



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد.



۲۰۲۶/۰۷/۰۳

ملک ستیز

آینده ساخته نمی‌شود، آینده را باید ساخت!

زمانی که کودک و نوجوان بودم، زنده‌یاد پدر عزیزم جمله‌ای را بارها و بارها برایم تکرار می‌کرد. جمله‌ای که آن روزها تنها یک سفارش پدرانه به نظر می‌رسید، اما امروز آن را یکی از عمیق‌ترین درس‌های زندگی می‌دانم. می‌گفت: «قدر زمان را بدان. جوانی گران‌بهاترین فصل زندگی است. فصلی که باید در آن آموخت، اندیشید، خود را ساخت و برای فردا آماده شد.»

آن زمان، معنای واقعی این سخن را نمی‌فهمیدم. گمان می‌کردم جوانی پایانی ندارد و روزها همیشه فرصت دوباره‌ای برای آغاز خواهند آورد. اما امروز، هرگاه به گذشته می‌نگرم، درمی‌یابم که زمان نه آرام و نه آهسته، بلکه همچون طوفانی سهمگین از میان زندگی‌ام گذشته است. آن چنان شتابان که گاهی با شگفتی از خود می‌پرسم: آن کودک دیروز چگونه به مرد امروز بدل شد؟

سال‌ها بی‌آنکه صدای گام‌هایشان شنیده شود، از کنار ما عبور می‌کنند. خاطره‌ها را با خود می‌برند، چهره‌ها را دگرگون می‌کنند و آنچه باقی می‌ماند، تنها حاصل انتخاب‌هایی است که در جوانی کرده‌ایم.

کاش انسان می‌توانست جوانی را اندکی بیشتر در آغوش بگیرد، کاش ذهن همیشه زلال می‌ماند، شور آموختن هرگز فروکش نمی‌کرد، جسم از توان تهی نمی‌شد و دست‌های انسان تا همیشه قدرت آفریدن داشت. اما طبیعت با آرزوهای ما پیمان نبسته است. جسم فرسوده می‌شود، نیرو کاهش می‌یابد و جوانی، این باشکوه‌ترین فصل زندگی، تنها یکبار بر در خانه انسان می‌کوبد. اگر آن را از دست بدهی، دیگر هرگز باز نخواهد گشت.

از همین رو، اگر امروز در سال‌های نوجوانی و جوانی ایستاده‌ای، بدان که در مهم‌ترین چهارراه زندگی خود قرار داری. شاید هنوز خودت را به‌درستی نشناخته باشی، اما هیچ فرصتی ارزشمندتر از امروز برای شناختن خویش وجود ندارد.

خودت را کشف کن. استعدادهایت را بشناس. بیاموز، مطالعه کن، تجربه ببندوز و از اندیشه انسان‌های بزرگ بهره بگیر. در درون تو نیرویی نهفته است که می‌تواند سرنوشتت را دگرگون کند. نیرویی که اگر امروز آن را با دانش، خرد، اخلاق و تجربه پرورش ندهی، فردا دیگر به آسانی شکوفا نخواهد شد.

هیچ بنای استواری بدون تهاد محکم برپا نمی‌شود. آینده نیز چنین است. اگر امروز پایه‌های آن را با دانش، مهارت، انضباط، پشتکار و بینش نسازی، فردا بر زمینی سست خواهی ایستاد.

پس از همین امروز، سه پرسش را با خود در میان بگذار:

نخست، از خود بپرس: «می‌خواهم به چه انسانی تبدیل شوم؟»

دوم، از خود بپرس: «برای رسیدن به آن جایگاه، به چه دانش، مهارت، تجربه و ابزارهایی نیاز دارم؟»

و سوم، بی‌درنگ تصمیم بگیر و عمل کن. آن دانش را بیاموز، آن مهارت را تمرین کن، آن تجربه را به دست آور و بیاموز چگونه از همه آن‌ها در مسیر هدفت بهره بگیری.

آن روز که دانش با اراده، تجربه با تلاش و هدف با پشتکار در کنار هم قرار گیرند، دیگر آرزوهایت تنها خیال نخواهند بود. بلکه به واقعیتی تبدیل خواهند شد که با دستان خود ساخته‌ای.

فراموش نکن! زندگی بیش از آنکه به طول عمر انسان وابسته باشد، به عمق اثری وابسته است که از خود بر جای می‌گذارد. آنان که جوانی خود را صرف آموختن، آفریدن و خدمت کردن می‌کنند، حتی اگر سال‌های عمرشان کوتاه باشد، زندگی‌شان بلندتر از بسیاری است که تنها سال‌ها زیسته‌اند.

پس امروز را از دست نده.

زیرا آینده ساخته نمی‌شود، آینده را باید ساخت. و هیچ‌کس جز خودت، معمار فردای تو نخواهد بود.

یادداشت: این درس زندگی را برای نوجوانان و جوانان سرزمینم نوشته‌ام. با این امید که هر جوان کشورم که آن را می‌خواند، بتواند از تجربه‌ها و آموزه‌های آن برای ساختن آینده‌ای بهتر بهره بگیرد.

از پدران و مادران عزیز که دور از افغانستان زندگی می‌کنند و فرزندان‌شان دیگر به زبان فارسی آشنایی کافی ندارند، صمیمانه درخواست می‌کنم این متن را به زبانی که فرزندان‌شان می‌دانند ترجمه کنند و در اختیار آنان بگذارند. تجربه‌هایی که نسل‌های پیشین با بهای سال‌ها زندگی، آزمون و گاه رنج به دست آورده‌اند، زمانی ارزش واقعی خود را می‌یابند که به نسل‌های بعدی منتقل شوند. اگر این تجربه‌ها چراغ راه کودکان و نوجوانان ما باشد، شاید آنان بتوانند راهی روشن‌تر، آگاهانه‌تر و موفق‌تر از نسل ما بیمایند..



لینک آرشیف: مطالب نشر شده محترم ملک ستیز